



عدالت اجتماعی

نویسنده: ابوالحسن بنی صدر

چاپ: انتشارات انقلاب اسلامی

تاریخ انتشار: اردیبهشت ۱۳۸۷

آدرس: انتشارات انقلاب اسلامی

Enghelab Eslami Zeitung

Postfach 11 11 18

D – 60046 Frankfurt

Germany

شماره حساب انتشارات

FRASPA – Germany

Konto Nr.: 12 30 26

BLZ: 500 502 01

پست الکترونیک:

EEZ5760GOF@Aol.ComE-Mail.:

مدخل

این کتاب بخشی از مطالعه ای گسترده در باره مردم سالاری است. بنا بر این که بکار بردن میزان عدالت، ولایت جمهور مردم را به ترتیبی میسر می کند که انسانها از حقوق خویش برخوردار و سرشار از امید و نشاط زندگی، شادان در اداره جامعه های خویش و جامعه جهانی، شرکت جویند.

در این کتاب، از میزان ها بحث می شود. عدالت مجموع میزان ها است: برای مثال، عدالت میزانی است که حق را از ناحق یا هر آنچه از خود هستی دارد و هستی او مجموعه ای از حقوق است را از فرآورده های زور که از خود هستی ندارند و وجودشان از زوری است که خود تغییر جهت نیرو از ساختن به ویران کردن است، جدا می کند. در هر جامعه ای که این میزان، بکار نیاید، ناحق ها در کنار حق ها می نشینند و بتدریج پرشمار تر و بر حق ها چیره می شوند. به جهان امروز بنگریم: فرهنگ ها مجموعه هائی از فرآورده های اندیشه ها و دست ها و نیز فرآورده های زور شده اند. به سخن دیگر، فرهنگ و ضد فرهنگ جمع آمده و ضد فرهنگ بر فرهنگ چیره گشته و ما انسانها مجموعه فرهنگ و ضد فرهنگ را، فرهنگ می خوانیم. و یا، « تولید ناخالص ملی » مجموعه ای شده است از فرآورده های ویرانگر (افزون بر دو سوم) و فرآورده هائی که نیازهای انسان را در جریان رشد بر می آورند. و یا، هنرها، ورزش ها و... بخدمت سرمایه درآمده اند و، در تولید آنها، زور - از جمله در شکل پول - نقش اول را یافته است. نابرابریها و فقر و خشونت جهان را فرا گرفته اند و محیط زیست به آتش « مصرف انبوه »، هر زمان پر لهیب تر، می سوزد.

اما خط عدالت خط جداکننده حق از ناحق است. چرا که در هستی موجود، تنها وقتی وسیله حق و هدفی که در وسیله بیان می شود، حتی از حقوق است، جهت پندار و گفتار و کردار، بسوی حق و مسیر کردار، خط مستقیم می شود. در این راستا راه، عمل، همه خاصه های حق را پیدا می کند. برای آنکه عقل بتواند چنین عملی را تعقل و بدان تصمیم بگیرد و تصمیم را به عمل درآورد، می باید از هر محدود کننده ای آزاد باشد. به سخن دیگر، با هستی هوشمند این همانی بجوید. عقلی این اندازه آزاد، از قدرت (= زور) رها است. زیرا محدود کننده ای جز قدرت وجود ندارد. پس هر اندازه پندار و کردار از حق دورتر، جهت بیشتر جهت قدرت و کمتر جهت حق و مسیر راه غیر مستقیمی پر تر از کجی و اعوجاج می شود. بدین قرار، بلکه خود خط راستی است که حق را بدون کم و کاست، بیان می کند. برای مثال، اگر غرب می گوید رشد و ترقی ای که اندیشیده و به عمل درآورده است، اسطوره ای بود که شکست، بخاطر آنست که هدف این رشد، نه فعلیت یافتن انسان بمثابه مجموعه ای از استعدادها و حقوق که قدرت بود. رشد که اسطوره بود و شکست، فاصله خود را از خط عدالت یا رشدی که هدفش آسودن انسانها از قدرت است، زمان به زمان، بیشتر کرده است و می کند. و یا نظریه هائی که اندیشه های راهنما شدند و قرن بیستم را قرن ویرانگرترین جنگ ها ساختند، از خط عدالت بمعنای علم ناب، بسیار دور بودند و بیان قدرت و بسا ترکیب ناچیزی از علم و چیزی از جهل بودند. و...

عدالت بمثابه میزانی که پندارها و گفتارها و کردارها و رابطه ها را بدان باید سنجید، در کدام جامعه، به ذهن انسانها می رسد؟ جامعه های امروز، عدالت را چه می دانند؟ عدالت را بر اساس میزانی که قدرت (= ستم) است، می سنجند و یا آن را میزانی می شمارند که، بدان، باید از رابطه ها، زور را زدود و قدرت را به تحلیل برد تا از میزان ویرانیها کاسته گردد و ادامه حیات انسان آزاد و جانداران و طبیعت میسر گردند و محیط زیست سالم شود؟ آیا انسانهای امروز دریافته اند که بعنوان صاحب کرامت، صاحب استعدادها، صاحب حقوق از صحنه زندگی بیرون رفته و بمثابه « آدمک » ها در اختیار قدرت قرار گرفته اند؟ پاسخهای این پرسشها و پرسشهای دیگر را در این کتاب می یابیم.

بدین قرار، در این کتاب، آرائی گرد آوری و نقد شده اند که از باستان تا این روزها که روزهای دی ماه ۱۳۸۵ خورشیدی و روزهای دهه اول ماه اول هفتمین سال از قرن بیست یک مسیحی هستیم، تبیین شده اند. هدف آن بوده است که عدالت، در بعدهای مختلف فعالیت انسان، تعریف و کاربرد بجوید. از این رو،

فصل اول کتاب، دو زبان را شناسایی می کند: یکی زبان « عامه پسند و عامه فریب » که رایج ترین ستمگریها و بسا زاینده ستمهای دیگر است و زبان « تجربه پذیر و تجربه کردنی » که نادر ترین دادگریها است. این میزان انسان را در فعالیتهای استعداد هایش و در برخورداریها از حقوقش، سخت بکار می آید و مانع از آن می شود که عقل، به زبان فریب، آزادی خویش را از دست بدهد و آدمی بنده زور بگردد.

بدیهی است که عدالت در انواع بیان های قدرت تعریفهایی پیدا کرده است که خمیرمایه آنها یکی است. اما خمیرمایه تعریفی که عدالت در بیانهای آزادی پیدا می کند، دیگر است: بیان قدرت ستمگری و ستم گستری و بیان آزادی دادگری و دادگستری است. از این رو، در فصل دوم، بیان آزادی بمثابة میزانی مطالعه شده است که آدمی را در تمیز این بیان از بیان قدرت و راهنما کردنش، بکار آید.

در فصل سوم نوبت به تشخیص جامعه عادل از جامعه ظالم می رسد. انواع رهبری ها، از دیدگاه عدالت، شناسایی و نقد می شوند: آیا ولایت نخبه ها (فقیه، مرام شناس، دانشمند) - که بنام دین و علم و مرام تحلیل و توصیف شده است - عادلانه است یا ظالمانه؟ هرگاه قدرت از میان برخیزد، چه نوع رهبری کاربرد پیدا می کند؟ بر میزان عدالت، ولایت جمهور مردم چگونه رهبری خواهد شد؟ پاسخی که این پرسشها می جویند، کار یافتن میزان عدالت در قلمروهای مختلف، از جمله در قلمرو فعالیت اقتصادی را آسان می کند:

در فصل چهارم، تعریفهایی که عدالت، بنا بر نظرهای اقتصادی، جسته است، شناسایی و نقد شده اند. کوشش شده است هیچ نظر و تعریفی از عدالت در آن، از قلم نیفتد: عدالت در لیبرالیسم، در فایده گرانی، در نظر روالس، در لیبرالیسم، در نو لیبرالیسم ابزاری و بنیادی، و نقدهایی که این نظرها از تعریفهای یکدیگر بعمل آورده اند.

در فصل پنجم، تعریف هایی که، بنا بر مرامها از عدالت بعمل آمده اند، گردآوری و نقد شده اند. عنوان فصل، « عدالت اجتماعی در مارکسیسم » است. اما تعریفهایی که عدالت در گرایشهای مارکسیستی جسته است، از سوی این گرایشها و صاحبان نظرهای دیگر نقد شده اند.

در فصل ششم، چرائی گرفتار بن بست شدن نحله های اقتصادی و نیز مرامهای سیاسی و دین های از خود بیگانه در بیان قدرت، مطالعه شده است. در حقیقت، ندیدین تعادل ضعفها که ساز و کار تخریب متقابل و ستم گستری فراگیری است که انسانهای امروز بدان گرفتار هستند، بیان های قدرت را گرفتار بن بست گردانده و نارسائی تعریفهایشان از عدالت را آشکار کرده است.

در فصل هفتم تعریف عدالت بر پایه مردم سالاری ارزیابی و نقد شده است. بنا بر این نظر، تضاد آزادی با عدالت حل ناکردنی است. لذا، چاره اینست که از راه مبارزه اجتماعی در جامعه آزاد، از نابرابریها کاسته گردد. چرا آزادی با عدالت تضاد دارد؟ پرسش مهمی است که در بیان های قدرت، این یا آن پاسخ را جسته است. از آن جمله، در لیبرالیسم نزدیک به وحشی و وحشی، عدالت مزاحمی تلقی شده است که از قلمرو اقتصاد و بسا قلمروهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی می باید راند. در ایران بعد از جنگ، پیروی از این نظر در قلمرو اقتصاد، رانت خواری و نابرابری روز افزون را ببار آورد و فساد گستری بی مانندی را سبب شد.

در دو فصل هشتم و نهم، حاصل نیم قرن مطالعه، از جمله در قلمرو عدالت، تشریح شده است: در فصل هشتم، عدالت بر پایه موازنه عدمی تبیین شده است. در فصل نهم که ۱۰ سال بعد، تحریر شده است، نسبت عدالت به آزادی، به نان و معیشت، به علم و به آزادی و استقلال و علم و نان معین گشته و کاربردهای عدالت در این و آن قلمرو، در دسترس آنهایی قرار گرفته است که عقلهای آزاد دارند و می خواهند سر شار از امید و نشاط، زندگی را بر میزان عدالت، زندگی در رشد و رشد در آزادی و استقلال، بگردانند و برای بنای جامعه ای باز و تحول پذیر، بنا بر این، عادل و عدالت گستر، بکوشند.

۱۸ دی ۱۳۸۵ برابر ۸ ژانویه ۲۰۰۶، عید غدیر
ابوالحسن بنی صدر